



## دو وقف نامه از سلطان حمید میرزا ناصرالدوله\*

(موقوفات سلطان آباد عراق)

سید حسن حسینی (اصف)

الدوله فیروز میرزا، است. واقف در سند شماره ۱ شش دانگ  
قریه دهچال واقع در سلطان آباد عراق (اراک) را به همراه  
دو مزرعه کوچک و امامزاده، که هر دو به قریه مزبور تعلق  
دارند، و املاک دیگری مانند قریه علی توتل (از مزارع قریه  
سیران) که به تصریح سند، واقف خود آنها را آباد کرده  
است و ملک طلق ایشان بوده، و نیز شش دانگ کامل قنات  
قراسو که منبع آن قریه دهچال است با تمامی متعلقات شرعیّه  
و عرفیه برای آسایش و رفاه حال زائران و مؤمنانی که قصد  
زیارت عتبات عالیات دارند وقف کرده است؛ به این شرط  
که این مؤمنان شیعه اثنی عشری باشند. واقف در سند شماره  
۲ شش دانگ کامل مزرعه و قنات ناصری واقع در سلطان آباد  
عراق را با تمامی متعلقات و ملحقات آن، وقف نهر نجف  
می کند تا همیشه این نهر معمور و از آب آن ساکنان و زواری  
عتبات عالیات استفاده کنند.

در تیر ماه ۱۳۸۴ به اتفاق والد محترم، محقق عالیقدر،  
حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای سید  
احمد حسینی اشکوری، توفیق سفر به عتبات عالیات  
دست داد. در نجف اشرف، در ملاقات با حجت الاسلام  
جناب آقای سید مهدی خراسان، وی از وجود دو وقف نامه  
مهم خبر داد که سال های مدیدی است در نزد ایشان است.  
والد محترم از ایشان خواستند تا برای چاپ و انتشار آنها  
اجازه فرمایند از این اسناد تصویری گرفته شود. ایشان نیز  
در کمال لطف و گشاده رویی این پیشنهاد را پذیرفتند. متن  
کامل این اسناد اینک پیش روی شماست.

هر دو سند به صورت طومار و بر روی پارچه و به خط  
نستعلیق خوش نوشته شده است. واقف، شاهزاده قاجار  
سلطان حمید میرزا ملقب به ناصرالدوله فرزند نصرت



پوشگاه علم و ادب و کتب و اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي وقف حبة قلوبنا على جنة عرفانه واعدنا بحبه مقاعد جنانه ومواقف رضوانه، والصلاة والسلام على الواقف بباب رسالاته خير وقوف، المعصوم بتأييده عن الخطأ والصرف محمد الذي به يرزق الله العباد ويرفع به البلاء عن البلاد، وعلى آله الذين هم يتولون امره وينظرون ويعرفون قدره.

**بعد الحمد والصلاة وقف مؤبد وحبس مخلد صحيح شرعي فرمودند تقریباً الى الله و طلباً لمرضاته تعالی حضرت مستطاب اشرف امجد اسعد والا آقای ناصر الدولة العلیه سلطان حمید میرزا - دام اجلاله العالی - همگی و تمامی موازی شش دانگ کامل قریه دهچال واقعه در بلوک شراه من محال سلطان آباد عراق راکه مستغنی از تحدید است با جمیع متعلقات شرعیّه و عرفیّه از اراضی و صحاری و منابع و مجاری المیاه که از رودخانه شراه دارد و بناء و بنگاه و اشجار و مراتع و مراتض و کلما يتعلق بها و ينسب اليها مع موازی شش دانگ کامل مزرعة کوکیر و شش دانگ کامل مزرعة امام زاده که هر دو تعلق دارند به قریه مزبوره با جمیع توابع و لواحق، سوئی قنات باغ دهچال که وقف نیست و ملک طلق حضرت والا است، و موازی شش دانگ کامل طاحونه واقعه در قریه مزبوره با کافه ملحقات و منضّمات از آلات حجریّه و خشبیّه و حدیدیّه و غیرها به انضمام موازی یک درب کاروانسرای واقعه در قریه دهچال مع مایتعلق بها و موازی پنج دانگ و یک طسوج شایع کامل از کل قریه علی توتل که از مزارع قریه سیران است و حضرت والا خود آباد فرموده اند و غنی از تحدید است، مع جمیع ما يتعلق بها بقدر**

الحصه، و موازی شش دانگ کامل رشته قنات قراسو که حضرت والا خود اساحه فرموده‌اند و منبع آن در قریه دهچال است با تمام متعلقات شرعیّه و عرفیه مع مجاری سهم آبی که از رودخانه و نهر سیران به جهت شرب قریه علی توتل می‌آید، مع همگی و تمامی سهمی که از مزرعه ساری محمد به جهت مرتع دواب سکنه علی توتل معین و مقرر است، مع متعلقات و مضافات بر کافه فرقه ناجیه اثنی عشریه - کشف الله عنهم البأساء والضراء و رفع عنهم سحائب الآلاء و العماء - که متولی شرعی آتی ذکره کاروانسرای مزبور را پیوسته به تصرف عابرین و زائرین قبور ائمه طاهرین - سلام الله علیهم اجمعین - دهد که منزل نمایند چنانکه تاکنون هم در آن منزل می‌کرده‌اند و هر چه دالان دار کاروانسرا در هر سال به عنوان اجاره یا مصالحه منافع یا اجرت المثل یا تعارف به ازاء تصرف در حجرات دالان حسب اقتضاء صوابدید متولی به مقتضی رعایت غبطه وقف می‌دهد، باید متولی شرعی آن را صرف روضه خوانی و ذکر مصائب حضرت سید الشهداء - سلام الله علیه - نماید در هر جا و هر قسم صلاح دید منوطاً بر آیه بدون وضع حق التولیه و النظارة و سایر مخارج، و این کاروانسرا را حضرت والا قبل از این به نهج مرقوم وقف فرموده‌اند. و اما محصول و نماء و منافع سایر اعیان موقوفه را باید متولی همه ساله ضبط و ربط نموده، اولاً مؤونه زراعات هر قدر که موجب آبادی و تکثیر مداخل ملک می‌شود، و همچنین نفقه قنات و حقوق مباشرین و ضباط محصول به هر قسم که متولی با رعایت صرفه وقف صلاح داند، و مالیات و عوارض دیوانیه و سایر مخارج لازمه که در اعیان موقوفه از قنات و طاحونه و غیرها ضرور می‌شود به طریقی که معمول و متعارف است در همان قری و مزارع اخراج نماید، و مابقی را همه ساله به مصارف مسطوره ذیل برساند، و تفصیل مصارف آن است که خود حضرت والا مادام الحیات چون تولیت را با خود قرار داده‌اند همه ساله منافع و مداخل موقوفات را - بعد از وضع آنچه ذکر شد - تماماً در مطلق وجوهات منوطاً بر آیه العالی صرف فرمایند، و متولی بعد از ایشان در هر زمان کائناً من کان باید همه ساله بعد از وضع آنچه مرقوم شد دو عشر از بقیه منافع را اولاً اخراج نماید و یک عشر و نیم را حق التولیه و خاص خود داند و نصف عشر دیگر را به عنوان حق النظارة به ناظر شرعی وقف مزبور دهد، و ثانیاً همه ساله از مابقی سالی مبلغ ده تومان نقد رایج که هر تومانی ده عدد ریال ناصری و هر ریالی بیست و چهار نخود که یک مثقال صیرفی است - نقره است - و قیمت آن یک هزار دینار رایج خزانه می‌باشد اخراج نماید، و بیست جلد قرآن خرید و وقف بر طایفه ناجیه مؤمنین متشرعین اثنی عشریه نماید و ده جلد آن را به صلحاء و مؤمنین مشرفین در مشاهد مشرفه بدهد با امکان و تیسر، و ده جلد دیگر را بدهد به مؤمنین و مقدسین ساکن در غیر مشاهد متبرکه که به هر کس صلاح داند منوطاً بر آیه و اگر رسانیدن ده جلد مزبور به مشرفین مشاهد از برای متولی صعوبت داشته باشد، آن ده جلد را نیز به صلحاء و مؤمنین واقفین در غیر اماکن متبرکه بدهد که تلاوت نمایند و ثواب این وقف را نثار روح والدین ماجدین حضرت واقف نماید، و ثالثاً همه ساله از مابقی منافع، سالی مبلغ سی تومان نقد به وصفی که مرقوم شد مع مقدار شش صد من غله به وزن تبریز که دو ثلث گندم و ثلث آن جو باشد نقل قریه دهچال بدهد به شخص مؤمن متشرع با امانت و کفایتی، و او را در قرب کاروانسرای دهچال و سایر اعیان موقوفه مسکن دهد که مهما ممکن در آنجا حاضر باشد و در حفظ اعیان موقوفات و تعمیر و اصلاح آنها و ایصال سهام و حقوق زوار که مرقوم می‌شود اهتمام و مراقبت نماید، و باید این شخص غیر از مباشرین و ضباط محصول باشد و تعیین این شخص با ناظر موقوفات مزبوره است و ان شاء الله شخصی باتقوی و مسئله‌دان و باکفایت معین فرماید، و اگر در عصری از اعصار ریال نباشد یا باشد و وزن یا قیمت آن کم یا زیادتر از این وزن و مبلغ باشد متولی رعایت قیمت این زمان را کند، یعنی پولی دهد که قیمت آن معادل قیمت پول این زمان باشد به عبارت اخری معادل سیصد هزار دینار رایج خزانه نقد دهد و همچنین در ده تومان سابق به نحو مرقوم معمول دارند، و بعد از اخراج آنچه ذکر شد مابقی از منافع و مداخل موقوفات را همه ساله بر هشت سهم متساوی قسمت نماید، یک سهم را خرج روضه خوانی در مشاهد متبرکه و خریدن کفش به جهت زوار عتبات عالیات نماید به این طور که اولاً دوازده نفر روضه خوان متدین متشرع که ذکر احادیث معتبره نمایند و از ذکر ضعاف اخبار محترز باشند اجیر



نمایند که پیوسته معمور و محل عبور باشد و الاً تمام این سهم را یا آنچه از تعمیر جسر زاید آید در آن سال هر گاه لازم شد خرج تعمیر و مرمت رباط دهچال نمایند و الاً تمام این سهم یا آنکه زاید از تعمیر جسر و رباط را در آن سال خرج آبادی سایر اعیان موقوفات نمایند که موجب تکثیر منافع آن گردد با ملاحظه الأئزم فالأئزم، و باید خرج قنات قراسو را که متعلق است به علی توتل در این صورت مقدم دارند بر سایر رقبات موقوفات، و اگر در سالی اصلاً تعمیر و خرج در هیچ یک از جسر و رباط و سایر رقبات لازم نشود یا آنکه بعضی از این سهم کفایت کند باید متولی تمام این سهم را یا قدر زاید از تعمیر را ضمّ به شش سهم بعد نماید و به مصارف آتیه برساند، و هر گاه در یکی از سنوات خرابی کلی در قنات قراسو پدید آید یا آنکه به کلی خراب و منسد الماء شود باید تمام این سهم را مع شش سهم بعد خرج کنند تا قنات قراسو آباد شود و اگر این هفت سهام در یک عام کفایت آبادی آن را نکند دو سال خرج کنند و هکذا تا آباد شود، و اگر در یکی از سنین به واسطه طغیان رودخانه یا زیادتی باران یا علت دیگر در رباط یا جسر خرابی کلی به هم رسد یا به کلی منهدم شوند و سهمی که از برای تعمیر معین شده کفایت ننماید باید از شش سهم بعد ضمیمه این سهم نموده تعمیر یا تجدید بناء نمایند، و اگر بعض شش سهم کفایت نکند تمام را خرج نمایند، و اگر در یک سال هفت سهم کفایت نکند در دو سال یا بیشتر خرج نمایند تا کفایت کند و زوار بتوانند در رباط منزل و از جسر به آسانی عبور نمایند، و احیاء قنات قراسو در صورتی که طاغیه و خراب شود مقدم است بر تعمیر جسر و تعمیر جسر مقدم است بر تعمیر رباط، و اگر بعد از فراغ از اتمام تعمیر یا تجدید بنا در آن سال چیزی از سهام هفتگانه زاید آید یا اصلاً تعمیر و مرمتی لازم نشود و تمام این هفت سهم باقی ماند باید متولی آن را بر شش سهم متساوی تقسیم نماید: چهار سهم آن را صرف و خرج زواری نماید که به عزم زیارت عتبات عالیات در آن رباط یا خارج آن رباط منزل می کنند به این قسم که از بابت این چهار سهم مزبوره گندم و جو و کاه مهیا نموده تسلیم شخص امین سابق الذکر نمایند که به اطلاع مباشر آن قریه که از جانب متولی است از اول ماه ذیقعدة الحرام آن سال تا پانزده روز متوالی زائرین واردین بر آنجا را به قدر کفایت یک شبانه روز نان به خود آنها و کاه و جو به حیوان آنها بدهد بلا عوض و بدون مطالبه زوار، و اگر زائری حیوان متعدد داشته باشد باید به همه حیوان های او کاه و جو بدهد، و اما قوافل غیر زائرین را حقی نیست الاً آنکه شخص مکاری حیوان خود را به کرایه زائرین داده باشد در این صورت او و حیوانش را نان و کاه و جو بدهند، و این اتفاق مختص به وقت ذهاب زوار است نه ایاب، و قدری دیگر از این چهار سهم را متولی منوطاً برآیه از برای اعانت فقراء و ضعفاء زوار منظور دارد که هر گاه در میان زوار وقت رفتن کسی لباس و کفش نداشته باشد لباس و کفش مناسب وقت از تابستانی و زمستانی به او ببخشد و نیز قدری از بابت این چهار سهم منوطاً برآیه از برای اعانت فقراء پیادگان زوار منظور دارد که هر گاه زائری از پیاده رفتن عاجز ماند و خوف این باشد که هلاک شود در وقت رفتن یک رأس الاغ که بی عیب و نقص و با قوه و طاقت باشد که اهل بصیرت تصدیق نمایند که زائر را به مقصد می رساند به زائر مفروض تملیک نماید و قصد استرداد ننماید، و اگر زائری مریض باشد و رفتن او به وطن با تعبات متعذر یا متعسر باشد او را پرستاری نموده دوا و غذا بدهند تا بهتر شود، و هر گاه محتاج به حیوان باشد الاغی به وصف مزبور به او ببخشند خواه در وقت ذهاب باشد یا ایاب، و اگر زائری در آن نواحی زخم برداشته باشد یا دزدان لباس او را برده باشند و قادر بر معالجه و تحصیل لباس نباشد مهما ممکن او را مداوا نموده و لباس ببخشند و اگر حیوان لازم داشته باشد یک رأس الاغ به صفت مزبوره به او تملیک نمایند، و هر گاه زائری در آن محل فوت شود و چیزی از خود نداشته باشد که کفایت کفن و دفن او را نماید او را کفن و دفن نمایند، و تعیین این مصارف که از بابت چهار سهم مرقوم شد با متولی و ناظر و منوط به رأی ایشان و قائم مقام شرعی ایشان است، و شخص امین سابق الذکر باید کمال مراقبت نماید که زائری گرسنه و حیوان او بی کاه و جو نماند، و یک سهم دیگر را متولی منوطاً برآیه تقسیم نموده قدری را بدهد تبرعاً به بعض از صلحاء و مؤمنین و تمنا کند که هر یک از ایشان به قصد نیابت حضرت واقف در هر روز یا هر شب یک جزو و یا نیم جزو از قرآن تلاوت نماید و یک صد مرتبه صلوات بر محمد و آل اطهار آن بزرگوار - صلوات الله عليهم اجمعین - بفرستند و مهما ممکن ترک

نکنند، و قدری را بدهد تبرعاً به بعضی از مؤمنین و تمنا کند که در شب‌ها و روزهای جمعه و لیالی قدر و سایر ایام و شب‌های متبرکه از دور یا نزدیک به قصد نیابت حضرت والا زیارت نمایند خاتم انبیاء - صلی الله علیه و آله - و ائمه طاهرین و حضرت فاطمه زهراء و شهداء کربلا - سلام الله علیهم - را، و مهما ممکن زیارات را ترک نکنند، و اگر متولی صلاح داند به قدری از این سهم از کتب احادیث و اخبار ائمه اطهار - سلام الله علیهم - خریداری نموده وقف نماید بر کافه شیعه اثنی عشریه و به طالبین بدهد تا منتفع شوند، و اگر صلاح داند از بعض این سهم اعانت از اهل و ایام مؤمنین نماید و در ماه رمضان المبارک افطار الصائمین و اطعام مساکین نماید، و اگر صلاح داند تمام این سهم را در مطلق وجوه بر صرف نماید مختار است، و در صورتی که چهار سهم سابق در سالی از سال‌ها کفایت مصارف زواری را نکند مختار است که این سهم یا بعض آن را به انضمام چهار سهم مزبور صرف زواری نماید چنانچه مرقوم شد، و یک سهم دیگر را همه ساله منوطاً بر آیه قسمت نماید، قدری از آن را بدهد تبرعاً به چند نفر از مؤمنین و متشرعین و تمنا کند که روانه عتبات عالیات شده بعد از تشرف به قصد نیابت حضرت والا ائمه طاهرین را زیارت نمایند، و قدری از آن را بدهد تبرعاً به حاج یاقوی و تمنا کند که از برای حضرت واقف حجة میقاتیه به جای آورند یا آنکه هفت شوط طواف با نماز طواف هر یک را که متولی معین نماید و هم در مدینه طیبه - زاد الله شرفها - زیارت حضرت خاتم المرسلین - صلوات الله علیه و آله - و زیارات حضرت فاطمه و ائمه بقیع - سلام الله علیهم - بجای آورند، و اگر از بابت این سهم بعد از خرج مذکورات چیزی زاید آید متولی آن را در مطلق وجوه بر صرف نماید.

و شرط شد اگر در بعض از سنوات به واسطه موانع حاج و زواری از تشرف بیت الله الحرام و عتبات عرش در جات ممنوع شوند و متولی از صرف سهام چهارگانه در مصارف زواری و نایب گرفتن برای زیارات مشاهد مشرفه معذور شود چهار سهم را به انضمام سهم اخیر که مجموع پنج سهم باشد جمیع و مطلق در وجوه بر صرف نماید به این قسم که تمام آن را در کربلائی معلی به اطلاع عالمی عامل و متقی و مشرف در آن آستان صرف فقراء شیعه از فرقه متشرع اثنی عشریه نماید و مهما ممکن صرف زواری نماید که در کربلائی معلی یا نجف اشرف یا کاظمین باشند و ایشان را لباس و مخارج دهند، و نیز شرط شد که اعیان موقوفه را زیاده از سه سال به اجاره یا مصالحه منافع و نماء و مداخل نه به عقد واحد و نه به عقود متعدده ندهند الا در صورت اقتضاء ضرورت از جهت صلاح وقف که بدی از آن نباشد مثل آنکه اعیان موقوفه خراب و مسلوب المنفعه شود و اساحه آن توقف بر اجاره زائد بر زمان مذکور داشته باشد با ملاحظه صرفه و غبطه وقف، و اینکه به طول زمان ملک از تصرف وقف بیرون نرود، و هم شرط شد که هرگاه در هنگام صرف مصارف محصول و منافع موقوفات عاید نشده باشد متولی مأذون است که قرض نماید و مصارف را معوق نگذارد و زمان حصول محصول موقوفات از منافع قرض را اداء نماید، و شرط است که املاک و منافع آن را به رهن ندهند و هرگاه فرعی از برای قرض لازم شود و ناچار گردد به طور متعارف و معمول فرع قرض را از کلیه سهام بدهند و تصریح آنکه در باب سهم آبی که از رودخانه سیران و نهر آن به جهت شرب علی توتل جدا می شود و مخصوص زراعت علی توتل است چون بسیاری از اوقات به واسطه طغیان آب قنات قریه مزبوره احتیاج به آن ندارد هرگاه متولی صلاح داند آن را به شرب دهد به شرط آنکه هر وقت زراعت علی توتل محتاج به آن شود باز گذارند، پس اختیار آن سهم آب در شرب دادن و اجاره دادن زمین آن و مصالحه نمودن منافع و نماء منابع آن در صورت عدم احتیاج با متولی است به هر نحو صلاح داند چنان کند تصرفی در آن نمایند که از وقفیت بیرون رود.

و تولیت وقف مزبور مفوض است به نفس نفیس حضرت والا مادام که حیات دارند و باید به هیچ وجه من الوجوه مادام الحیات چیزی از مداخل و نماء اعیان موقوفات به جهت معاش خویش بردارند نه به عنوان حق التولیه و نه از جهت دیگر، بلکه باید منافع و مداخل املاک موقوفه را بعد از وضع مایلزم وضعه چنانکه سابق بر این ذکر شد در وجوه بر صرف و خرج فرمایند، و پس از ارتحال ایشان تولیت مفوض است به اکبر اولاد ذکور خود ایشان و اگر اکبر اولاد ذکور ایشان صغیر باشد مادام که صغیر

است رتق و فتق امور موقوفات مرجوع است به سرکار شوکت‌مدار عالی آقای سلطان محمد خان داماد حضرت واقف که به اطلاع نواب علیه‌عالیه حاجیه شاهزاده خانم والده خود که متعلقه حضرت والا است به مراتب مسطوره در وقف عمل نمایند، اگر نواب علیه‌زوج اختیار نفرموده باشند الا اطلاع نواب علیه‌شرط نیست و بعد از بلوغ و رشد اکبر اولاد به او واگذارند، و اگر اکبر اولاد ذکور ایشان خدای نخواستہ مجنون یا به سفاهت مقرون باشد به حدی که همه کس بر جنون یا سفاهت آن گواهی دهند - نه آنکه اهل قرض امر را بر یکی از قضات مشتبه نمایند - در این صورت تولیت مفوض است به ولد ذکوری که تالی اکبر باشد، و در صورتی که در میان طبقه اولی مطلقاً اولاد ذکور نباشد تولیت مفوض است به اکبر اولاد ذکور از طبقه ثانیه و هكذا هلمّ جزءاً، و اگر در میان مطلق اولاد حضرت واقف ذکوری نباشد تولیت مفوض است به نواب علیه‌عالیه، صبیبة مرضیة حضرت واقف متعلقه سرکار شوکت‌مدار اجل عالی آقای سلطان محمد خان، و بعد از ایشان مفوض است به اکبر اولاد ذکور ایشان، و با عدم ذکور به اکبر اولاد اناث ایشان و هكذا نسلاً بعد نسل.

و اگر خدای نخواستہ از نواب عالیة متعالیه اولادی نباشد تولیت مفوض است به سرکار نواب کامیاب والا امیرزاده آزاده نصره الدولة عبدالحسین میرزا - دام‌اقباله - برادر صلیبی حضرت واقف، و بعد از ایشان به اکبر اولاد ذکور ایشان، و با عدم ذکور به اکبر اولاد اناث ایشان، و با عدم اولاد از ایشان مطلقاً مفوض است به اکبر اولاد ذکور حضرت مستطاب اشرف ارفع امجد اسعد والا بندگان شاهزاده فرمانفرما فیروز میرزا - مد ظلّه العالی - و با عدم اولاد ذکور از ایشان مفوض است به اکبر اولاد ذکور از اناث ایشان، و با عدم ذکور مطلقاً به اکبر اولاد اناث ایشان در هر طبقه و مرتبه‌ای که باشد نسلاً بعد نسل، و با انقراض اولاد ایشان - ولن ینقضوا ابدأ - تولیت مفوض است به عالمی عامل و متقی که در کربلای معلی مشرف و متوطن و مشهور به اورعیت باشد و نظارت موقوفات مرقومات بعد از رحلت حضرت واقف مفوض به جناب مستطاب شرایع‌مآب عالی آقای حجة الاسلام حاج سید محمد باقر مجتهد عراق - سلمه الله تعالی - می‌باشد، و با فقد آن جناب مفوض است به عالمی عامل که در عراق متوطن و از سایر علماء آنجا اشهر به ورع و تقوی و ملاذ و مرجع انام آن ولایت باشد.

و صیغه شرعیة مشتمله بر جمیع شرایط صحت و لزوم و محتویه بر تمامی شروط و قیود مرقومه من البدایة الی النهایة جاری شد و تخلیه ید از تمامی رقبات مزبورات فرموده به تصرف وقف دادند و بعد از این، تصرفات آن حضرت در اعیان معینه به عنوان تولیت است و این وقف را هشت وقف‌نامه معتبره مهوره است که مفاد همه یکی است و تطابق با یکدیگر دارند و هر نسخه‌ای در جایی و نزد شخصی علی‌التفصیل ضبط است: یک نسخه در نجف اشرف در خزانه مبارکه حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب - علیه صلوات الله الملك الغالب - و یک نسخه در کربلای معلی در خزانه مبارکه حضرت سید الشهداء - سلام الله علیه - و یک نسخه در مشهد مقدس در خزانه حضرت علی بن موسی الرضا - علیه آلاف التحية و الثناء - و یک نسخه در سلطان آباد عراق خدمت جناب مستطاب شرایع‌مآب عالی آقای حجة الاسلام حاج سید محمد باقر مجتهد عراق - سلمه الله تعالی - و یک نسخه در خدمت وزارت اوقاف در دارالخلافة طهران\*\*، و یک نسخه ضبط کارگزاران حضرت واقف موفق - ادام الله تعالی اجلاله - و یک نسخه خدمت سرکار نواب کامکار والا امیرزاده نصره الدولة العلیة عبدالحسین میرزا - دام مجده العالی - و یک نسخه خدمت نواب علیه‌عالیه حاجیه شاهزاده خانم حرم محترمة حضرت واقف - دامت خداریها - وفقاً صحیحاً شرعیاً جازماً لازماً «فمن بدکة بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه» وکان وقوع ذلک فی یوم العرفة من سنة (۱۳۰۰) ثلاثمائة بعد الألف من الهجرة.

وقف‌نامه صحیح است و به تصرف وقف داده شد و مشتمل است وقف‌نامه‌ها بر هشت نسخه که در فوق ذکر شده.

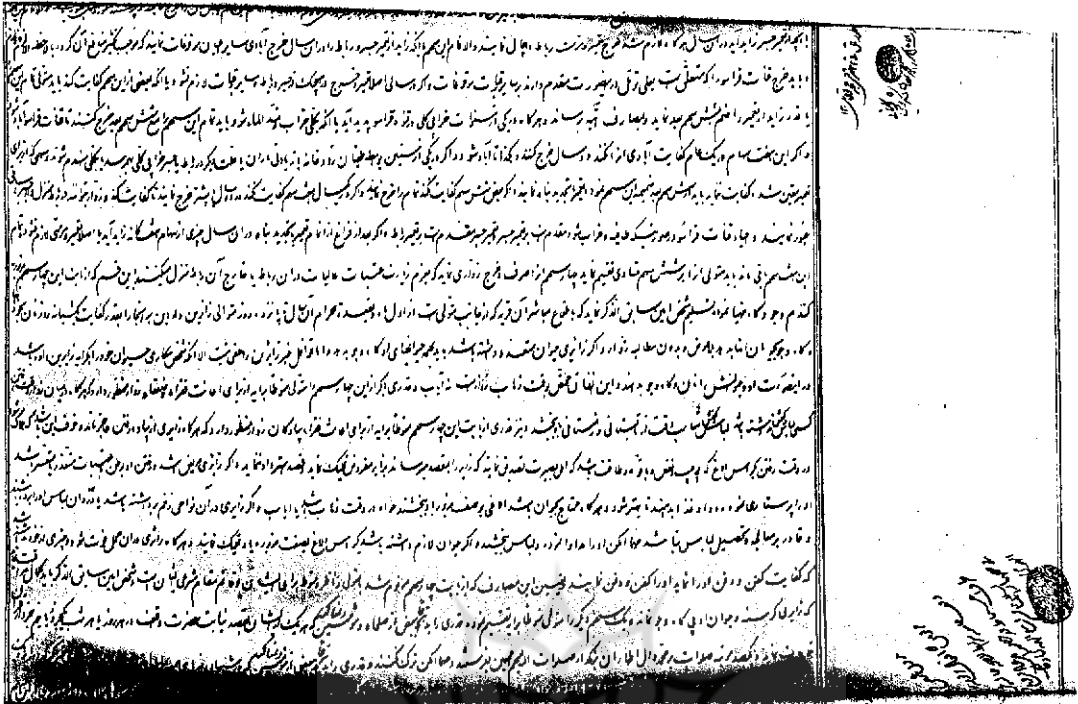
[سجع مهر بیضوی شکل: ] «ناصر الدولة»



[سجع مهر چهارگوش: ] [ ... ]

۱. هو، بسم الله تعالى  
 قد صدر الاعتراف من النواب المستطاب الاجل الاكرم  
 بقوق الوقف المرقوم والتخلية والتصرف فيه بعنوان التولية  
 حسبما زبر فيه لدى ٢٢ شهر ذيحجة سنة ١٣٠٠.
۴. قد وقع الوقف المشتمل على الصحة واللزوم  
 حسبما زبر فيه لدى الاقل في عصر يوم العرفة سنة  
 ١٣٠٠.
۵. لقد وقع تمام ما رقم في هذا الكتاب حرره الجاني  
 الفاني محمد باقر الحسيني عفى الله عنه ان شاء الله.
۲. وقع جميع ما رقم فيه من الوقف والقبض والاقباض  
 والتخلية والتصرف بعنوان التولية وسائر ما رقم فيه من البداية  
 الى النهاية لدى الاحقر في شهر ذيحجة الحرام سنة ١٣٠٠.
۳. بسم الله خير الاسماء  
 هل صدر الوقف من الحضرة المستطاب المؤيد من  
 عندالله الولي الحميد بغير شك وارتياح وقصريده الطولي  
 غبه و تصرف بعنوان التولية فصحة العلماء الراسخون  
 ولايكاد يبلغه المبطلون و عسى ان ينتفع به المسلمون و  
 كان ذلك بحضرتي لتسع خلون من ذى الحجة سنة (١٣٠٠)
۶. قد تشرفت بسماع الاقرار من وجهته السنية ادام  
 الله ظلال جلاله بالوقف حسبما زبر في الصك والتخلية  
 والتصرف في شهر ذيحجة الحرام سنة ١٣٠٠.
۷. هو، بسم الله الرحمن الرحيم  
 قد صدر الوقف من الاجل الاعظم الواقف الامجد  
 الاسعد الارفع متع الله المؤمنين بدوام ظلاله و بقاء  
 جلاله... من شرايط الصحة واللزوم سيما التخلية... في  
 عصر يوم العرفة من سنة ١٣٠٠ فصار الوقف صحيحاً لازماً  
 ثلاثمائة بعد الألف.





- و من غیره بعد ما سمعه فعليه لعنة الله والملائكة و الناس اجمعين و الكتاب على ثمان نسخ .
- ۸. بسم الله الرحمن الرحيم  
قد وقع تمام ما زیر حرره الاحقر محمد حسن الحسيني .
- ۹. بسم الله وله الحمد  
نعم قد صح وقوع ما رقم من الواقف الموفق سلمه الله تعالى و انا المذنب الجاني زين العابدين المازندراني .
- ۱۰. بسم الله الرحمن الرحيم  
حضرت والا از قرار متن اقرار فرمودند. نواب آقای حاجی موسی خان قاجار کرمانی  
[سجع مهر بیضی شکل:] «عبدہ الراجی زین العابدین»
- ۱۱. بسم الله الرحمن الرحيم  
قد اقرّ دَام عزه بالوقف و تخلیة اليد علی النهج المزبور عندی والنسخ ثمان فی ۲۲ شهر ذی الحجة الحرام سنة ۱۳۰۰ .
- ۱۲. بسم الله الرحمن الرحيم  
تشرفت باستماع اقراره ادم الله تعالى أيام شوکته بالوقف و تخلیة اليد فی ۲۲ شهر ذی الحجة الحرام من شهور سنة ۱۳۰۰ .
- ۱۳. مقرب الخاقان میرزا مهدی خان کلانتر کرمان .  
[سجع مهر بیضی شکل:] «علی ولی الله»
- ۱۴. مقرب الخاقان سلیمان خان سرتیپ کرمانی .  
[سجع مهر بیضی شکل:] «سلیمان الشریف»
- ۱۵. مضمون مسطور متن فی ۲۲ شهر ذی حجة قوی ثیل ۱۳۰۰ - مقرب الخاقان میرزا محمد علی خان لشکر نویس کرمانی  
[سجع مهر بیضی شکل:] «رب نجنی بمحمد و علی»
- ۱۶. هو، بسم الله الرحمن الرحيم  
چهار لفظ «تبرعاً» و چهار عبارت «و تمنا کند» را اقل عباد بین سطور متن به خط خود اضافه کرد که محال النقاء شبهة وقف بر نفس نباشد و صریح باشد در آنکه

... من الله العليم الخبير...  
 ... و انما هو الذي لا يغيب عن احد من شيء الا هو اعلم بما فيه...  
 ... و هو الذي لا يحيط به الابصار...  
 ... و هو الذي لا يدركه الخيال...  
 ... و هو الذي لا يفكر في شأنه احد من خلقه...  
 ... و هو الذي لا يغيب عن احد من شيء الا هو اعلم بما فيه...  
 ... و هو الذي لا يحيط به الابصار...  
 ... و هو الذي لا يدركه الخيال...  
 ... و هو الذي لا يفكر في شأنه احد من خلقه...

... من الله العليم الخبير...  
 ... و انما هو الذي لا يغيب عن احد من شيء الا هو اعلم بما فيه...  
 ... و هو الذي لا يحيط به الابصار...  
 ... و هو الذي لا يدركه الخيال...  
 ... و هو الذي لا يفكر في شأنه احد من خلقه...

مصارف این مواضع اجابت طوائف مؤمنین و زوآر و حاج بدون عوض و استیجاری، متولی بعد از اعطاء، خواهش کند از طوائف مرقومین که افعال مرقومه را شرعاً از برای حضرت واقف به عمل آورند. صیغه وقف جامعه شرایط الصحة خالية عن وجوه الفساد با رعایت طرف احتیاط

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي رسم بقدرته خطوط مستقيمة الجداول على صفحة القفار، ووسم وجه البحار بنقطة موهومة اثر الامطار، والصلاة والسلام على من اجري فرات احكام الله في انهار صدور العباد، و احين برشح ابجر معرفته موات قلوب سكان البلاد، و اتبع بعذب داماء رسالته كاس اباطح البطحاء، و افاض امواج شريعته على عموم ظماء الغبراء، و على آله البررة الأظهار لا سيما على ساقى الكوثر، و مروى الشيعة يوم المحشر، ملاح سفائن التجارة، و سباح بحور دماء نحور العداة.

بعد اداء الحمد و الصلوة لمستحقهما مادام للبحر جزر و مد و للنهر جری و سلا چون رضوان مآب غفران ایاب وکیل الملك محمد اسماعیل خان نوری - نور الله مضجعه - در او ان حکمرانی دارالامان کرمان بانی اجراء نهری از شط فرات به سوی شهر نجف اشرف - علی من شرفها آلاف التحیات و التحف - گردید و وکیل الملك ثانی مرتضی قلیخان - عطر الله مهجعه - به پدر اقتداء و بانی اول را اقتفاء نمود هر سال مبلغی از مال خویش ارسال و انقاد می داشت تا آنکه عمل منظور به احسن الوجه صورت یافت و آب فرات از مجرای معلوم به نجف اشرف رسید و هر نفس از ستان آن مکان ارفع و زوآر و غرباء واردین از ماء جاری در نهر فیض کامل دید، در این او ان به وفات والد و ولد انقاد وجه از بلد کرمان موقوف شده و غالب اوقات به واسطه خرابی ممر و مجری النهر آب به نجف نمی رسید یا به قدر کمفایت نبود و

حضرت امام موسی بن جعفر از عید ادره در آستان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ...  
 حاج میرزا ...  
 حضرت ...  
 حضرت ...  
 حضرت ...

*Handwritten notes in Persian script, possibly a signature or additional address.*

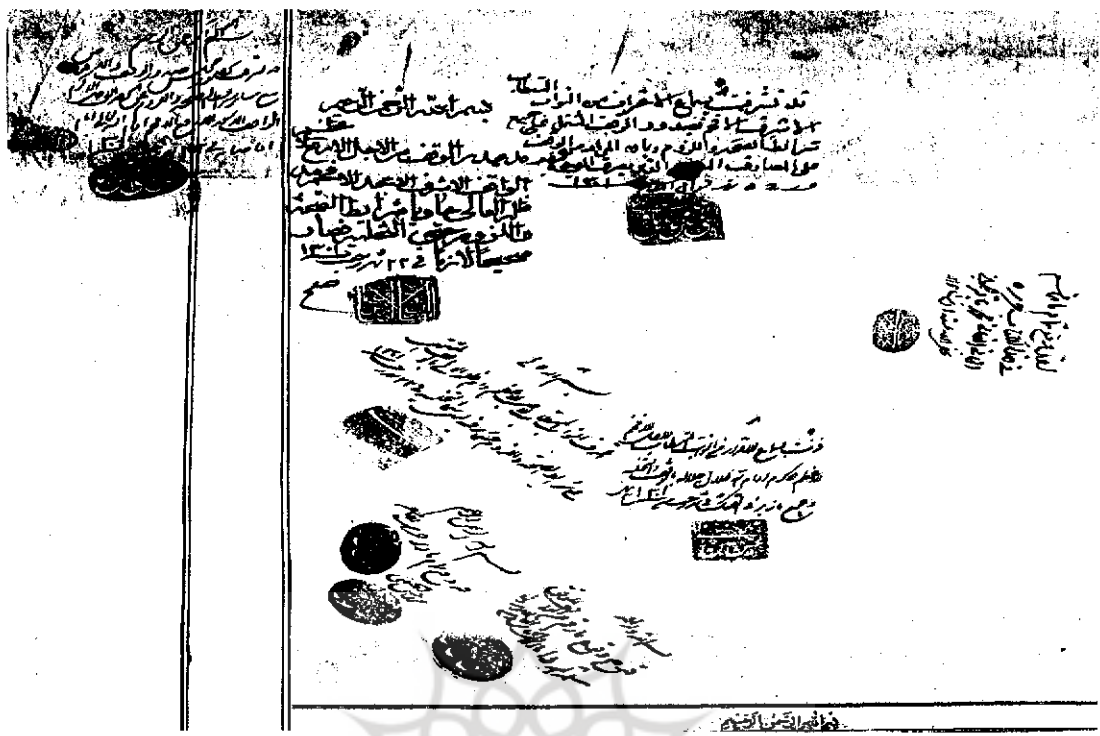
از برای ساکنین و زوار عسرت حاصل بود، حضرت مستطاب اشرف ارفع امجد اسعد والا ناصرالدوله العلیه ایران سلطان حمید میرزا - دام اجلاله العالی - بر ذمت همت عالی گماشت که از املاک خویش موقوفه ای از برای نهر نجف برقرار فرماید که همیشه به منافع آن مجرای نهر معمور و آب از برای ساکنین و زوار مقدور و میسور باشد.

لهذا وقف مؤبد صحیح شرعی و حبس مخلد صریح ملی نمود - قریه الی الله تعالی و طلباً لمرضاته بنیل الثواب والا من من عطش القیامة و موقف الحساب - همگی و تمامی موازی نصف مشاع کامل از کل شش دانگ مزرعه و قنات ناصری واقعه در شهر سلطان آباد عراق را که فی محلها غنی از تحدید و توصیف است مع جمیع ملحقات و کافه منضمات از اراضی و منابع المیاه و مجاری و اشجار و اغراس و غیرها بقدر الحصه الشرعیة و العرفیة بحیث لایستثنی شیء بر مصارف مقررہ مزبورہ ذیل.

و تولیت موقوفه را مادام الحیات با خود قرار دادند و نفس نفیس را به دوام و بقاء زندگانی متولی خواستند، و تولیت را بعد از خود تفویض فرمودند به اکبر اولاد ذکور خود و مقرر فرمودند اگر اکبر اولاد ذکور ایشان که متولی ثانی است صغیر باشد مادام که صغیر است رتق و فتق امور موقوفه مرجوع به سرکار شوکت مدار عالی آقای سلطان محمدخان - دام مجده العالی - داماد حضرت واقف است که به اطلاع نواب علیّه عالیّه شاهزاده خانم والدّه خود حلیله حضرت والا به تکالیف مقرر در وقف از برای متولی قیام نماید، و بعد از حصول بلوغ و رشد در متولی به متولی واگذارند، و اگر خدای نخواستہ اکبر اولاد ذکور مجنون یا به سفاهت مقرون باشد در این صورت تولیت مفوض است به تالی اکبر از اولاد ذکور و هکذا فی التالی کالمقدم، و در صورتی که در میان اولاد بلافصل حضرت والا ذکور نباشد تولیت مفوض است به اکبر اولاد ذکور از ذکور اولاد حضرت والا و هکذا هلم جراً با تقدم بطن اعلی بر بطن اسفل، و اگر در میان مطلق اولاد حضرت واقف ذکور و ذکور از ذکور نباشد در این صورت تولیت موقوفه مزبوره مفوض به نواب علیّه عالیّه متعالیه شاهزاده خانم صبیئه مرضیه حضرت واقف متعلقه سرکار شوکتمدار عالی آقای سلطان محمدخان، و بعد از ایشان مفوض است به اکبر اولاد ذکور ایشان و ذکور از ذکور نسل

پس گوی که بر کسی بر بطن است که اگر ای ایستند آنکه او عرض کرد بر این اوصاف مستجابند و بهر صورت اولیت مفوض است و در صورتی که در اولی است  
اولیت مفوض است بگویم اولاد و اگر در میان مطلق اولاد حضرت و ذمّه ذکوره می باشد اولیت مفوض است بر نواب عیوبه و صبیبه بر حضرت و ذمّه مستحکم را که در اولی است  
و بعد از این مفوض است بگویم اولاد و اگر در میان و با عدم ذکوره بگویم اولاد و با عدم اولاد ایشان مطلقاً مفوض است بگویم اولاد و اگر در میان  
بر نواز اولاد حضرت و اولاد همسایگان بر نواز اولاد مطلقاً مفوض است و بعد از این مفوض است بگویم اولاد و اگر در میان و با عدم ذکوره بگویم اولاد و با عدم اولاد ایشان  
مستجاب است بر نواز اولاد ایشان و اولاد نیز مقرر است بر نواز اولاد ایشان و با عدم اولاد و اگر در میان و با عدم اولاد ایشان مطلقاً مفوض است بگویم اولاد و با عدم اولاد ایشان  
در مرتبه که باشد نواز اولاد ایشان و با نواز اولاد ایشان و اولاد نیز مقرر است بر نواز اولاد ایشان و با عدم اولاد و اگر در میان و با عدم اولاد ایشان مطلقاً مفوض است  
حضرت و اولاد مفوض است بر نواز اولاد ایشان و با نواز اولاد ایشان و اولاد نیز مقرر است بر نواز اولاد ایشان و با عدم اولاد و اگر در میان و با عدم اولاد ایشان مطلقاً مفوض است  
و اولاد در مرجع انام است و اولاد است بگویم اولاد و اگر در میان و با عدم اولاد ایشان مطلقاً مفوض است بگویم اولاد و با عدم اولاد ایشان مطلقاً مفوض است  
وقف دادند و بعد از این تصرفات حضرت بر ائمه است و اولاد نیز مقرر است بر نواز اولاد ایشان و با عدم اولاد و اگر در میان و با عدم اولاد ایشان مطلقاً مفوض است  
یک نواز در نجف شریف و خزانده که حضرت بر ائمه است و اولاد نیز مقرر است بر نواز اولاد ایشان و با عدم اولاد و اگر در میان و با عدم اولاد ایشان مطلقاً مفوض است  
در خزانده حضرت می نویسد اولاد ای ائمه و یک نواز در سلطان آباد عراق حضرت بجا است مستجاب است بگویم اولاد و اگر در میان و با عدم اولاد ایشان مطلقاً مفوض است  
و زادت اوقاف در درگاه فاطمین و یک نواز در کربلا حضرت و ذمّه اولاد و یک نواز در کربلا حضرت و ذمّه اولاد و یک نواز در کربلا حضرت و ذمّه اولاد و یک نواز در کربلا حضرت  
و یک نواز در کربلا حضرت و ذمّه اولاد و یک نواز در کربلا حضرت و ذمّه اولاد و یک نواز در کربلا حضرت و ذمّه اولاد و یک نواز در کربلا حضرت و ذمّه اولاد و یک نواز در کربلا حضرت  
و قد فرمود علی بن ابی طالب علیه السلام و قد فرمود علی بن ابی طالب علیه السلام و قد فرمود علی بن ابی طالب علیه السلام و قد فرمود علی بن ابی طالب علیه السلام  
و قد فرمود علی بن ابی طالب علیه السلام و قد فرمود علی بن ابی طالب علیه السلام و قد فرمود علی بن ابی طالب علیه السلام و قد فرمود علی بن ابی طالب علیه السلام

با تقدم بطن اعلى بر اسفل، و با عدم ذکور به اکبر اولاد ذکور از اناث اولاد ایشان مفوض و هكذا على الترتیب المزبور، و با فقد  
ذکور مفوض است به اکبر اولاد اناث آن مخدّره و اناث از اناث و هكذا على النهج المزبور، و اگر خدای نخواست از نواب علیه  
- دامت خداتهما - به هیچ وجه اولاد نباشد در این صورت نواب کامیاب اسعد والا سرکار شاهزاده نصره الدولة عبدالحسین  
میرزا - دام اقباله - برادر صلیبی حضرت واقف متولی است، و بعد از ایشان اکبر اولاد ذکور ایشان و ذکور از ذکور اولاد نسلاً بعد  
نسل با تقدم بطن اعلى بر اسفل، و با فقدان ذکور و ذکور از ذکور اولاد ذکور ایشان و ذکور از ذکور اولاد ایشان،  
و با عدم اولاد ذکور مطلقاً برای ایشان تولیت مفوض است به اکبر اولاد ذکور و ذکور از ذکور اولاد حضرت مستطاب اشرف  
ارفع ارفع امجد اسعد والا شاهزاده اعظم فرمان فرما فیروز میرزا - مدظله العالی - نسلاً بعد نسل با تقدم بطن اعلى بر اسفل، و  
با فقد ذکور و ذکور از ذکور مفوض است به اکبر اولاد ذکور از اناث اولاد آن حضرت، و با فقد ذکور مطلقاً تولیت مفوض است  
به اکبر اولاد اناث و اناث از اناث اولاد آن حضرت با ملاحظه ترتیب و تقدم مزبور در مراتب اولاد چنانکه سابقاً مرقوم شد - و  
مع الانقراض ولن ینقرضوا ابداً - تولیت مفوض است به عالمی عامل و متقی و متشرع که در نجف اشرف متوطن و مشهور به  
اورع و اتقی و اعلم علماء عصر خود و مرجع انام آن مکان باشد و اگر عالمی به این اوصاف متصف در ارض مقدسه نجف -  
علی من ثوی بها آلاف التحية - متوطن نباشد و در کربلا معلی متوطن باشد تولیت با آن عالم موصوف متوطن در کربلاء  
است، و اگر چنین عالمی متوطن در کربلا معلی نباشد و در کاظمین - علیهما السلام - متوطن باشد تولیت با عالم متوطن در  
کاظمین و متصف به اوصاف مزبوره است، و اگر در کاظمین متوطن نباشد و در سرّ من رأى متوطن باشد تولیت با عالم متوطن  
در سرّ من رأى و متصف به صفات مزبوره باشد - علی الترتیب المزبور فی البقاع الشریفه المرقومه لاعلى التخییر -  
و نظارت موقوفه مزبوره بعد از رحلت حضرت واقف در نجف اشرف مفوض به عالمی عامل مشرف در آن مکان که مشهور  
به اورع و اتقی و تشرع باشد که نظر در صرف و خرج وجه انفادی از موقوفه مرقومه در مصارف مقرر نماید، و تعیین ناظر لاحق



از برای آن مکان با ناظر سابق است و هكذا، و در عراق مفوض است نظارت به جناب مستطاب شرایع مآب عالی حجة الاسلام آقای حاج سید محمد باقر مجتهد عراق - سلمه الله تعالی - که نظر در عمل متولی در رتق و فتق امور موقوفه نماید و تعیین ناظر بعد از ایشان شأن ناظر در نجف است و هكذا در هر زمان ناظر بعد از ناظر در عراق باید تعیین ناظر در نجف اشرف باشد کائناً من کان. و اما مصارف موقوفه مزبوره در زمان تولیت خود حضرت والا - دامت توفیقاته - مقرر است که همه ساله منافع و مداخل و نماء و حاصل موقوفه را بعد از وضع مایلزم وضعه از مخارج ملکیه و ملکیه بر دو سهم متساوی قسمت فرمایند: یک سهم را که عشری کامل است انفاذ نجف اشرف دارند که مصروف تعمیر مجرای نهر مزبور گردد بعون الله، و نه عشر دیگر را منوطاً بر آیه العالی به هر مصرف خیر و بری که در شریعت مطهره مقدسه نبویه مصطفویه مرغوب و مطلوب دانند برسانند، و متولی بعد از ایشان در هر زمان کائناً من کان در زمان تولیت همه ساله منافع و مداخل و نماء و حاصل موقوفه را بعد از وضع مایلزم وضعه از مخارج ملکیه و ملکیه بر ده سهم متساوی قسمت نماید، یک عشر را حق التولیه و حق النظارة ناظر در عراق داند و فیما بین خود و ناظر در عراق بالسویه تقسیم نماید، نصف این عشر را خاص و متعلق به خود داند و نصف دیگر این عشر را به ناظر عراق خاص و متعلق داند و یک عشر کامل را حق النظارة ناظر در نجف اشرف داند و انفاذ دارد و هشت عشر باقی را انفاذ نجف اشرف نماید که به نظر ناظر آنجا مصروف خرج تعمیر نهر فرات و غیره - کما قرر فی الوقف - گردد، و ناظر در نجف کائناً من کان از جانب حضرت واقف - زید توفیقاته - مأذون و مختار است که در هر سالی که نهر نجف تعمیر لازم نداشته باشد یا تعمیر لازم کمتر از معادل وجه انفاذی باشد در صورت تحقق فرض اول تمام و در صورت تحقق فرض ثانی مازاد از تعمیر نهر را منوطاً بر آیه بر طلاب محصلین متشرعین مشرفین در نجف اشرف و کربلای معلی انفاق نماید، و هرگاه صلاح داند به وجه نقد غیر لازم در تعمیر نهر ملکی ابتیاع و وقف نماید بر آنچه این موقوفه وقف بر آن شد، چنانکه این موقوفه است - مع ذکر الشروط و القيود و غیرها بلا اختلاف بین الایقافین - و چنانچه نقد غیر لازم در تعمیر نهر در عام واحد کفایت ثمن ابتیاع ملکی که منظور ناظر است ننماید از سنین متعدده را حفظ و تنمیه نماید تا کافی گردد، و بر متولی است که حتی الامکان در تکتبیر منفعت و آبادی و حفظ عین ملک موقوف مضایقه ننماید و مواظبت کند، و شرط شد که ملک موقوفه را بیشتر از سه سال به اجاره

الحمد لله الذي جعلنا من خلقه المخلوقين على خلقه المخلوقين والصلوة والسلام على  
 من اجري فرائد حكماء الله في انما صدور العباد واجوبى الحج لغيره من فوات قلوب سكان البلدان واذكروا بصدق ما  
 واما في احوالهم من حبه على غير طمأنينة التبراه وعلى الدار الكبرى الاقطار الاستماع على طمأنينة الكون وعرق الشبه بين الحشر ملاح شفا  
 النجاة وسباج ذواتها غير العبدان **بعك كذا في الصلاة الصلوات** ما في المخرج من ذواتها  
 چون خواند بفرمان اباب وکیل الملک محمد مهین خان نوری نور الله صیغه در اوان سکرانی دارالان ایران باقی براه نوری از شرط فرائد نبوی حضرت شرف علی من شرفها الاف  
 ایتمات التفت کردید وکیل الملک فی توضیح همان عطف اند همی بدقتند و باقی اول اقبای بود هر سال سلطنتی از آن نوبت رسال و اما دید است تا که عمل مغفور جسم الی  
 صورت یافت و آبغات از جمعی مسلمون حضرت شرف سید و بعضی از مسکنان آن مکان ارض و زوار و غریب و آردین از ما جاری در بعضی کامل دید در این اوقات اللہ  
 انقاد و جلا بدکران موقوف شد و غالب اوقات و بعضی از جمعی تبرکات غیر سید اباندر کفایت بود و از برای سکنین و زوار عسره حاصل بود حضرت علی  
 شرف ارض مسیح امیر اسدوله ناصر لده و سید ایران **سلطان محمد پسر نزار امر جلاله العالی** بر دست همت و کماشت که از اهل ک خویش بود و از برای حضرت  
 برقرار فرماید که به منافع آن مجرای غیر معمولی و آب از برای سکنین در ارضه و رودها **تقدیر** و در ارضه و رودها و در ارضه و رودها و در ارضه و رودها و در ارضه و رودها  
 و موقوفه امام حسین و امی موانی حضرت شرف کامل از کوشش و کفایت نزار و در اوقات صری و قدره در سلطان با عراق را که فی حقیقی از تمدید و موقوفه است مع جمیع موقوفات  
 از ارضی و شایع الملیا و بجاری و شهباز و غیره و غیره و در ارضه و رودها و در ارضه و رودها و در ارضه و رودها و در ارضه و رودها و در ارضه و رودها و در ارضه و رودها  
 به و ام و بقایه از کفایت متولی نوبت و ولایت سید از خود و توفیق فرمودند با کبر اولاد ذکر خود و نزار فرمودند که اگر اولاد ذکر ایشان که متولی آنی هست میفرماید و ام که میفرماید و ام که میفرماید  
 ۱۳۰۱

و مصالحه منافع ندهند، نه به عقد واحد و نه به عقود متعدده، مگر در صورتی که ضرورت داعی شود مثل اینکه آبادی ملک موقوف  
 بر اجاره دادن در زاید از سه سال باشد آن وقت با ملاحظه صرفه و غبطه وقف و الضرورات یتقدر بقدرها، و اینکه به طول زمان اجاره ملک  
 از تصرف وقف بیرون نرود، و شرط دیگر آنکه ملک را به هیچ عنوان به ارباب استیلاء عدوان و اگذار ننمایند، نه به عنوان اجاره و  
 مصالحه منافع و نه به عنوانی دیگر.

و صیغه شرعیة محتویه بر جمیع شرایط صحت و لزوم با ذکر شروط و قیود مرقومه جاری فرموده و تخلیه ید تملک از ملک  
 مزبور به عمل آورده به تصرف وقف دادند و بعد از این تصرفات آن حضرت در ملک مرقوم به عنوان تولیت است؛ و این وقف  
 راهشت نسخه وقف نامه است که با یکدیگر تطابق دارند و مفاد همه یکی است و هر نسخه در جایی و نزد شخصی علی التفصیل  
 ضبط است: یک نسخه در نجف اشرف در خزانه مبارکه جناب ولی الله الاعظم امیر المؤمنین علی بن ابی طالب - علیه سلام الله  
 الملک الغالب - و یک نسخه در کربلای معلی در خزانه متبرکه حضرت ابی عبدالله و سید الشهداء حسین بن علی بن ابی طالب  
 - روحی فداء - یک نسخه در خراسان در خزانه مبارکه مولی الاولیاء حضرت غریب الغریب علی بن موسی الرضا - روحی لثراب  
 نعال زواره فداء - یک نسخه در دارالخلافة طهران در خدمت وزارت جلیله اوقاف ایران \*\*\* - صانها الله - یک نسخه در عراق  
 خدمت جناب مستطاب شرایع مآب عالی آقای حجة الاسلام حاج سید محمد باقر مجتهد عراق - سلمه الله تعالی - یک نسخه  
 ضبط کارگزاران حضرت واقف - جعله الله واقفاً بین یدی قرب اولیائه - یک نسخه خدمت نواب کامیاب امجد والا نصره الدوله  
 العلیه شاهزاده عبدالحسین میرزا - دام اقباله - و یک نسخه خدمت نواب علیته عالیه حاجیه شاهزاده خانم حرم محترمه حضرت  
 والا - دامت عفافها و شوکتها - وقفاً صحیحاً شرعياً جازماً لازماً کان وقوعه یوم الأحد و ثانی و عشرین شهر رجب المرجب من  
 شهر سنة (۱۳۰۱) احدی و ثلاثمائة بعد الالف من الهجرة المقدسة المحمدية علی من هاجرهما آلاف التحية ﴿فمن بذله بعد  
 ماسمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونہ﴾ والسلام.

وقف نامه صحیح است، صیغه وقف جاری گردید، به تصرف وقف داده شد.

[سجع مهر بیضی شکل: ] ناصرالدوله ۱۳۰۱



